

سخن هرچه گویم همه گفته‌اند
بر باغ دانش همه رفته‌اند

کتابی که با نام «زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]» به چاپ رسیده، بخشی از پژوهش گسترده‌ای است که درباره زبان فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) به انجام رسانیده‌ایم و دشوارترین بخش کار بود و می‌خواستیم پژوهش‌هایی که انجام شده بود و برگه‌هایی که تهیه شده بود، روی زمین نماند. برای تدوین و آماده‌سازی بقیه مجلدها درباره زبان فرارودی، دوستان دیگری هم با من همکاری می‌کنند و توانمندی به انجام رساندن آنها را دارند. اما بخش اول، بخش بسیار دشواری بود و ریزه‌کاری زیادی داشت که هنوز، باز جای کار دارد.

پژوهش در زبان نوشته‌های فرارودی را از سال‌های سال پیش (حدود ۱۳۴۵) شروع کردم. در آن سال‌ها، پیوندهای فرهنگی میان ایران و شوروی به گونه‌ای نبود که هم‌زبانان فرارودی و ایرانی بتوانند با هم دیدار داشته باشند و از کتاب‌ها و کتابخانه‌های یکدیگر بهره‌برداری کنند. همان طوری که در مقدمه کتاب نیز نوشته‌ام، شماری از کتاب‌های فرارودی که من از آنها بهره بردم، از مجموعه کتاب‌هایی بود که آقای کمال عینی به رسم ره‌آورد برای استادم زنده‌یاد دکتر پرویز نائل خانلری می‌آورد و ایشان بعد از بررسی و مطالعه آن کتاب‌ها، با بزرگواری برخی از آنها را به من می‌بخشید.

خوب یادم هست در آن سال‌ها خواندن نوشته‌های نویسندگان معاصر فرارودی مرا شگفت‌زده می‌کرد. چرا که می‌دیدم بسیاری از کاربردهای واژگانی و ساختاری متون قدیم فارسی در برخی از نوشته‌های معاصر فرارودی به کار می‌روند. واژه‌هایی که، برخی از آنها حتی در نوشته‌های قدیم فارسی هم پر کاربرد نبودند و بسیاری از آنها را در فارسی معاصر هم نمی‌توانستیم ببینیم.

بررسی‌های تفصیلی در بلندای سالیان نشان داد که زبان فارسی ما ایرانی‌ها، با زبان فارسی فرارودیان ناهم‌خوانی‌های زیادی دارد و دریافتم که این ناهمگونی‌های واژگانی و ساختاری و آوایی که در میان این دو گونه از زبان فارسی دیده می‌شود، ریشه در گذشته‌های بسیار دور تاریخ و فرهنگ و سیاست ایران دارد و چندان پیوندی با دگرگونی‌های سیاسی در این روزگار و یا رویدادهای پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی ندارد. هر چند در این دوره، تلاش‌های گسترده‌ای برای مرزبندی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به انجام رسید که در وضعیت کنونی زبان فارسی فرارودی بی‌تأثیر نبود.

برای رسیدن به ناهمگونی‌های زبان فارسی فرارودی با گونه فارسی ایرانی، می‌دانستیم که باید به جز خواندن و برگه‌نویسی

شصت و نهم

گونه

زبان فارسی فرارودی*

دکتر علی رواقی

۱۳۶

اویسی و فلف





واژگان به کاررفته در کتاب‌های فرارودی، زبان نوشته‌های قدیم و نو فارسی را خوب بشناسیم تا بتوانیم واژه‌ها و ساخت‌ها و دگرگونی‌های آوایی مختلفی را که در این دو گونه‌ی زبان فارسی وجود دارد، شناسایی کنیم. همچنان که نمی‌توانستیم از تفاوت‌های زبان فارسی کاربردی ایران و افغانستان چشم‌پوشیم.

هدف ما از پژوهش کنونی، در آغاز راه آن بود که یک فرهنگ فارسی - تاجیکی فراهم کنیم. اما در میانه‌ی کار دریافتیم که برای شناخت گونه‌ی فارسی فرارودی، پیش از تدوین فرهنگ، بهتر است واژه‌ها و ساخت‌ها و دگرگونی‌های آوایی متفاوت گونه‌ی فارسی فرارودی را به خوبی بشناسیم. از این رو، بر آن شدم تا پژوهش را در دو بخش «زبان فارسی فرارودی» و «فرهنگ زبان فارسی فرارودی به فارسی»، در دو کتاب جداگانه دنبال کنم. بخش نخست به پژوهش در زبان فارسی فرارودی اختصاص یافت تا در آن تمامی مقوله‌ها و قالب‌های دستوری کاربردی در زبان فارسی فرارودی، جدا جدا نشان داده شود و واژه‌ها، ساخت‌ها و دگرگونی‌های آوایی ویژه فرارود مشخص گردد. در واقع، بررسی کنونی، بخشی از برنامه‌ی پژوهشی گسترده‌ای است که نزدیک به چهل سال پیش با هدف روشن ساختن روند شکل‌گیری زبان فارسی نوین آغاز کرده‌ام و در قالب گونه‌شناسی زبان فارسی دنبال شده است.

روند حرکت زبان فارسی در فرارود

اما، برای پاسخ گفتن به این پرسش که چرا حرکت زبانی در ماوراءالنهر، از جریان اصلی زبان فارسی چنین دور افتاده است، من می‌خواهم قدری به عقب برگردم تا پاسخ برخی از پرسش‌ها روشن‌تر شود. ما باید حتماً از قرن سوم شروع کنیم. به آن تغییرات بنیادینی که بعد از آمدن اعراب به ایران، در حوزه ایران و فرارود اتفاق افتاد. حوزه فرارود در آن زمان تحت تأثیر زبان‌های میانه شرقی قرار داشت و زبان گفتاری آن ناحیه اثرپذیری شدیدی از زبان سغدی پیدا کرده بود. تا قرن سوم، بخش گسترده‌ای از سرزمین ماوراءالنهر، سرزمین سغد، به زبان سغدی سخن می‌گفتند و در کنار آن از واژگان و ساختارهای دستوری زبان‌های دیگر ایرانی میانه‌ی شرقی، مانند خوارزمی، بلخی، سکایی و همچنین زبان دری بهره می‌بردند.

همان‌طور که بارها گفته‌ام، زبان فارسی را نمی‌توان شناخت مگر این که گونه‌های مختلف این زبان شناخته شود. گونه‌هایی که، هر چند برخی از آنها به دلایلی که جناب آقای صدیقی هم بدان اشاره کردند، از ما جدا شدند؛ اما در بعضی از آن حوزه‌ها،

۱۵

در شعر شاعران آن دوران مانند رودکی نمونه‌های متعددی از واژه‌های سغدی داریم که حتی ضبط‌های اشتباهش هنوز هم در همه نسخه‌های چاپی آثار رودکی دیده می‌شود؛ مانند «ایغده» به معنی سبکساری و بیهوده‌گویی:

این ایغده‌سری به چه کار آید ای فتی؟
دریاب دانش این سخن بیهده مگوی.

یا واژگانی چون: خسودن، به معنی زخمی و مجروح کردن؛ زغار، به معنی گل و لای؛ غنج، به معنی رنگ و گون و گونه؛ و نخچیزیدن، به معنی زانو زدن:

داری مرا بدان که فراز آیم

زیر دو زلفکانت بنخچیزم (دیوان رودکی، ص ۸۸).

در برابر رودکی، شما فردوسی را در نظر بگیرید، او شاعر خراسان است، اما زبانش به کلی متفاوت است، به دلیل این که از واژه‌های زبان ایرانی و شرقی کمتر استفاده کرده و زبان حوزه خودش را دارد. یا اگر وارد زبان و گویش بلخی بشویم، همخوانی‌های آن با فرارودی خیلی بیشتر است و ناهمخوانی‌هایش با حوزه خراسان امروز فراوان. من از سال‌ها قبل که در این زمینه مطالعه می‌کردم، با خواندن یادداشت‌های استاد صدرالدین عینی و برخی دیگر از نوشته‌های فرارودی دنبال این بودم که همخوانی‌های زبان فرارودی را با زبان فارسی قدیم بنویسم که گشایشی شد و مرزها شکست و ارتباط ما با تاجیکان بیشتر شد. از پانزده یا شانزده سال پیش به این طرف، من چندین و چند سفر به آن ناحیه کردم، مطالب و منابعی فراهم آوردم و در دفتر خودمان توانستیم یک کتابخانه بسیار کوچک از کتاب‌های فرارودی درست کنیم و پژوهش کنونی با بهره‌وری از این کتاب‌ها انجام گرفته است.

همان‌طور که دکتر خدایار اشاره کردند و من در مقدمه کتاب به اجمال بدان پرداختم، از اوایل قرن دهم، یعنی از زمان شکست محمدخان شیبانی (خان ازبک) از شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۱۶ هجری قمری، به این طرف بین ما و فرارود یک گسل فرهنگی به وجود آمد. حدود دو سال بعد از آن واقعه، ازبک‌ها بر بخارا و سمرقند و شهرهای دیگر ماوراءالنهر چیرگی یافتند. رویارویی ترکان ازبک که سنینی خشک‌مغز بودند و صفویان ترک، که شیعیانی متعصب بودند با یکدیگر در این دوره، سبب شد که میان ایران و فرارود جدایی بزرگ فرهنگی و تاریخی پیش بیاید. در سال ۱۷۵۳ م / ۱۱۶۷ هـ. ق. حکومت بخارا به محمدرحیم خان، از نوادگان خان مغول، رسید و او حکومت منگیت‌ها را در آنجا بنیان نهاد. سده بعد، در سال ۱۸۶۶ م / ۱۲۸۳ هـ. ق. حکومت بخارا زیر بار تحت‌الحمایگی روس‌ها رفت. این حادثه، روی گسست فرهنگی

- زبانی فارسی‌زبانان دو سوی رود اثرگذاری قاطعی داشت. از این روزگار، کم و بیش واژه‌های روسی در زبان فارسی مردم بخارا برای خود جایی باز کرد و این در شرایطی بود که در اثر جدایی طولانی مدت زبانی میان ایرانیان و فرارودیان بسیاری از واژگان کاربردی در زبان فارسی فرارودی فراموش شده بود. گسل ناشی از پیوستن حکومت ازبکان به روس‌ها و هجوم واژه‌های روسی به زبان مردمان فرارود باعث شد که آنها در خودشان فرو بروند و نوع نگاه‌شان به زبان فرق کرد. حتی قالب‌های زبانی یا شعری که ما امروز در فرارود می‌بینیم قابل مقایسه با زبان و شعر خودمان نیست. در آن حوزه شعر بسیار ضعیف ماند، زیرا دیگر پیوند و ارتباطی با ایران نداشتند. در حالی که در افغانستان چنین اتفاقی نیفتاد. در افغانستان شعرا از ایران بهره بسیاری بردند و در آنجا نمونه‌های شعری خوبی در هر دو قالب نو و کلاسیک داریم که خیلی خوب و استادانه توانسته‌اند از مضامین استفاده کنند. البته روی صحبت ما با افغانستان نیست.

کتاب *زبان فارسی فرارودی* قرار است پنج مجلد بشود و دربردارنده مقوله‌های مختلف ساختار زبانی فرارود است. ما در نمونه‌های بسیاری که آورده‌ایم واژگان فارسی کاربردی همان حوزه را مد نظر داشتیم. چون نمی‌خواستیم با فارسی ایران آمیخته‌اش کنیم و یکی از دشوارترین قسمت‌های کار هم همین بود؛ یعنی تشخیص مرز واژه‌های فارسی کاربردی در ایران و افغانستان با واژه‌های فرارودی، و برای این کار ما باید هم فارسی حوزه افغانستان را می‌شناختیم و هم بر متون کهن خودمان تسلط می‌داشتیم و هم با زبان امروزی تاجیکان آشنا می‌شدیم.

صدرالدین عینی و زبان فارسی در فرارود

شادروان استاد عینی تأثیر شگرفی در زبان فرارود داشته است. اطلاعات و آگاهی‌های او از زبان فارسی فرارودی بدان اندازه بود که توانست آفرینشی تازه در زبان انجام دهد. عینی، زبان گفتار، زبان متون کهن و گویش‌های زنده مردم را چشمه زاینده توانگری و توانمندی زبان می‌دانست و نوشته‌های خود او نیز از بسیاری جهات با ادبیات کلاسیک فارسی، پیوندی ناگسستنی دارد. به تعبیر استاد شکوری، «پیوند عینی با خلق هر قدر قوی‌تر می‌شد، نفوذ فولکلور و ادبیات کلاسیک نیز در نوشته‌های او به همان درجه عمیق‌تر و طبیعی‌تر پدید می‌آمد.» او توانست با برانگیختن مردم برای تلفیق زبان گفتار و نوشتار پایه‌گذار جنبش هویت‌یابی تاجیک در قلمرو حکومت شوروی باشد. عینی در این خیزش و جنبش بزرگ، کوشید تا نام فرزندان بزرگ فارسی‌زبان را زنده نگه‌دارد و آنها را به نمادهای ملی تاجیکان بدل کند. از این رو، وقتی در سال ۱۹۲۴ م. جمهوری خودمختار تاجیکستان تشکیل شد با

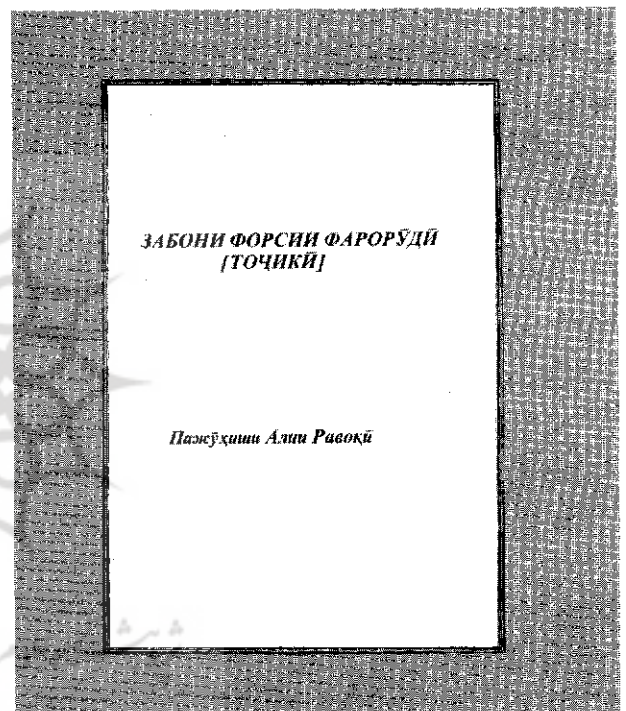
خود مفاهیمی چون «ملت تاجیک»، «زبان تاجیکی»، و «ادبیات تاجیکی» را به ارمغان آورد. به همت والای بزرگمردانی چون عینی، زبان تاجیکی از گردنه‌های سخت‌گذر و فراز و نشیب‌های بسیار گذشت و گرچه یک‌چند مغلوب‌گرفته‌برداری و وام‌گیری و ترجمه‌زدگی و دخیل شدن واژگان روسی و لاتینی شد.

باری، استاد عینی در حقیقت آفریننده زبان نو فارسی فرارودی است. برای مثال از آخرین نویسندگان تاجیک اگر به آثار احمد دانش مراجعه کنید مثلاً به کتاب *نوادر الوقایع* او (که من آن را در دو جلد آماده کرده‌ام و ان شاءالله در فرصتی چاپ خواهد شد)، همان گونه نوشتاری قدما را رعایت کرده و گاه‌گاه کاربرد واژه‌های امروزی هم در آن دیده می‌شود. اما عینی با تسلطی

پژوهش‌های فرارودیان (تاجیکان یا ازبکان) مسایل سیاسی خیلی تأثیرگذار بوده است. روس‌ها پس از اشغال آن ناحیه درصدد بودند که پیوند بین فرارودیان و ایران گسسته شود. اما، فرارودیان که می‌خواستند زبان‌شان را به عنوان تنها و قوی‌ترین و مهم‌ترین نماد، و دین و مذهبشان را حفظ کنند، کوششی بسیار در حفظ زبان داشتند. در دوره استالین اقدامات زیادی برای از بین بردن متون فارسی انجام شد مثل سوزاندن کتاب‌ها و ریختن کتاب‌ها در چاه‌ها، با وجود این شمار زیادی از این کتاب‌ها با ترفندهای مختلف نگه داشته شدند مثل دفن کردن آنها. در سفرهایی که من به فرارود داشته‌ام با شاهدان عینی در این باره صحبت کردم و برابیم بازگو کردند که پدران‌شان به این صورت بسیاری از کتب را حفظ کرده بودند. کار دیگری که حکومت شوروی برای از بین بردن زبان فارسی کرد و دکتر خدایار هم اشاره کردند، انتشار کتاب‌های متعددی در مورد لهجه‌های مختلف در آن حوزه بود. این، نوعی برنامه‌ریزی برای نابود کردن زبان فارسی بود. یعنی این که بسیاری از گویش‌های کم‌گویشور را جمع کردند و به عنوان زبان ارائه دادند. برای مثال برای هفت، هشت هزار نفری که به گویش یغناپی صحبت می‌کنند، کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی شد. روس‌ها در زمینه یغناپی بسیار کار کردند و خیلی سعی کردند که گویش‌ها را تا جایگاه زبان معیار بکشانند، تا این گویش‌ها جای زبان فارسی را بگیرد. البته موفق نشدند. چرا که، با وجود این که از نظر ساختارهای اجتماعی خیلی کار کردند اما خود تاجیکان را به بازی نگرفتند. شما کمتر کسی از تاجیکان را می‌بینید که توانسته باشد در حوزه حکومتی شوروی رخنه کند.

توانمندی گونه‌های زبان فارسی

برگردیم به زبان فارسی فرارودی، گونه فارسی فرارودی نه فقط با زبان حوزه خراسان بلکه با زبان حوزه مرکزی هم متفاوت است. یعنی گونه رازی، با گونه هروی و سیستانی تفاوت‌های بنیادی دارد که متأسفانه در کتاب‌های تاریخ زبان کوچک‌ترین اشاره‌ای به این تفاوت‌ها دیده نمی‌شود. می‌دانیم که زبان، یک نهاد اجتماعی است و همراه با تمام تحولات و حرکت‌های اجتماعی دگرگونی پیدا می‌کند، روند این دگرگونی‌ها در کتاب‌های تاریخ زبان ما روشن نیست. چون نویسندگان کتاب‌های تاریخ زبان بیشتر به نوشته‌های فرنگی توجه داشتند؛ یا عین آن نوشته‌ها را ترجمه کردند یا به گونه‌ای از آنها اقتباس کردند، و جز واگویی زبان حرف‌های فرنگیان چیزی برای گفتن ندارند. بخش مهم زبان فارسی که در فارسی نوین متمرکز شده در این کتاب‌ها مطرح نشده، یعنی بخشی که باید خیلی درباره آن کار شود، بخش فارسی نوین است و بقیه گونه‌ها، سایه‌های کاربردی آن زبان



که بر متون قدیم داشته در آثارش در زمینه‌های مختلف جولان داده و نوآوری‌های فراوانی در زبان فارسی فرارودی دارد. او این نکته را درک کرده بود که زبان فارسی فرارودی از همان آغاز آمیزه‌ای از گونه گفتاری و گونه نوشتاری بود و این نکته بسیار مهمی است. به همین جهت تلاش زیادی در زنده کردن واژه‌های کهن متون فارسی که اغلب سغدی و یا از دیگر زبان‌های ایرانی مانند سکایی یا بلخی و یا زبان‌های نیمه‌ایرانی، ایرانی و شرقی داشته است و از آنجا که بسیار در عقیده‌اش استوار و محکم بوده نظراتش موردپسند شاگردانش مثل ساتم اولوغ‌زاده و جلال اکرامی قرار می‌گیرد و این دوتن، به گونه‌ای دنباله‌روی از استاد عینی دارند. این درخور توجه است که نویسندگان تاجیک در برخی از حوزه‌ها قویاً همان راهی را می‌روند که استاد عینی رفت. البته در

است در حوزه‌های مختلف. اطلاعاتی که این کتاب‌ها دربارهٔ زبان فارسی نوین می‌دهند واقعاً شگفت‌آور است. آنها بیشتر به مقوله آوانگاری پرداخته‌اند که فرنگی‌ها بیشتر دربارهٔ آن کار کرده بودند. در کتاب‌هایی مثل تاریخ ادبیات یا سبک‌شناسی مرحوم بهار و دیگر کتاب‌های تاریخ زبان به تحول زبان فارسی بر پایهٔ نوشته‌ها و متون فارسی پرداخته‌اند. و این دگرگونی عظیم در زبان فارسی موردتوجه قرار نگرفته و بیشتر به محتوا و موضوع و تاریخ زبان فارسی پرداخته‌اند. این نیاز ملی ماست که برای مقاومت در برابر تهاجم واژگان زبان‌های دیگر به گنج‌واژهٔ بزرگ زبان فارسی در حوزه‌های مختلف دست یابیم. هدف ما در کار پژوهش زبان فارسی فرارودی (کتاب کنونی) و یا زبان فارسی افغانستان یا به تعبیر خودشان فارسی دری (مجلد دیگری از این مجموعه) این بوده که بر توانمندی‌های گستردهٔ عظیم زبان فارسی بیفزاییم. طبیعی است که پس از انتشار این پژوهش‌ها به صورت کتاب با توجه به جمعیت، توان اقتصادی و مسایل دیگر آنها خواهند بود که از ما بهره خواهند برد. ولی ما هم می‌توانیم از بسیاری از توانمندی‌های گونه‌های زبان فارسی در حوزه‌های دیگر بهره ببریم. این کاری است که باید انجام شود و متأسفانه فرهنگ‌نویس‌های ما تا به حال توجهی به گونه‌های مختلف زبان فارسی در حوزه‌های مختلف نداشته‌اند و این گونه‌های مکتوب و غیرمکتوب دارد از هم پاشیده می‌شود و از بین می‌رود و کسی هم اینها را ضبط نمی‌کند. گرچه کتاب‌هایی دربارهٔ گویش‌ها نوشته می‌شود که بخشی را در خودش زنده نگه می‌دارد ولی این کتاب‌های گویشی توانمندی و کارایی زبان فارسی را نشان نمی‌دهد. حالا بعضی از نویسنده‌های معاصر ما خیلی تلاش می‌کنند که واژه‌های حوزه‌ای را زنده نگه دارند و بخشی از سرمایه‌های محلی را حفظ کنند. مثل حوزه خراسان، جنوب، کرمانشاه که البته اینها از نظر ما در قدیم گونه‌های زبانی نداشتند و جزو گونه‌های زبان فارسی نبودند؛ ولی امروزه در داستان‌نویسی و ادبیات داستانی می‌توانیم، مشخصاً گونه‌های زبانی را با مرزهای کاربردی واژه‌ها نشان بدهیم.

این کتاب، شامل واژه‌هایی است که با واژه‌های متون کهن ما هم‌خوانی دارد. البته فقط شماری از این واژه‌ها را در این پژوهش توضیح داده‌ایم. بخش اصلی کار، یعنی فرهنگ فرارودی که کاربردهای مختلف و متنوعی در مقوله‌های گوناگون دارد، اگر مبالغه نباشد باید بگویم بسیار گسترده است. ما برخی از پسوندها را در حوزه فرارودی می‌بینیم که اصلاً در فارسی امروز رو به فراموشی است، مثل پسوند «ناک» یا «برین» یا «انه». ولی همین پسوندها در فارسی فرارود بسیار کاربرد دارد. در افغانستان هم همین طور است. بهره‌وری از توانمندی‌های زبان فارسی که در حوزه‌های دیگر استفاده می‌شود و رسیدن به پسوندها و مقوله‌های

مختلف مثل اسم‌های مرکب و ترکیبات اسمی یا پسوندهای فعلی که در تاجیکی و افغانی کاربرد بسیاری دارد، به غنای زبان فارسی کمک بسیاری می‌کند. امیدواریم روزی فرهنگ بزرگ تاریخی را بر مبنای کاربرد گونه‌های مکتوب زبان فارسی آماده کنیم. ما در حال حاضر حدود پنج هزار صفحه فقط و فقط از زبان فرارودی تهیه کرده‌ایم با شواهد و نمونه‌ها. البته در کتاب زبان فارسی فرارودی شواهد کمتری ارایه کرده‌ایم و توجه بیشتری به نویسندگان شده چون نویسندگان و شعرای آنجا زحمت بسیار کشیده و واژه‌ها را به کار برده‌اند. مثل نویسندگانی با نام مستعار ساریان که حدود پانزده، شانزده جلد کتاب دارد و اگرچه همه با القای سیریلیک است اما اگر کسی بخواهد دنبال لغات فارسی قدیم یا سغدی برود، حتماً باید کتاب‌های او را مطالعه کند. برای اینکه ایشان از کاربردهای حوزه زرافشان و بسیاری از واژه‌هایی که در متون کلاسیک قدیم و کهن فارسی وجود دارد استفاده کرده و نیز خانم گل‌خسار، اینها نویسندگان و شعری هستند که مال آن حوزه هستند، از آن حوزه برخاسته‌اند و دریایی از واژگان کاربردی متون فارسی را در آنجا زنده نگه داشتند. اینها فعلاً بررسی نشده‌اند.

فرهنگ‌های گویشی

دکتر خدایار اشاره کردند به کتاب‌های لهجه‌ها. ما در کار اصلی به آنها خواهیم پرداخت. اما در حقیقت این کار نوعی انگیزختگی ذهنی روس‌ها بود برای در هم کوفتن زبان فارسی. من حدود ۵۰ جلد کتاب گویشی آن ناحیه را دارم که بسیاری از آنها کمیاب است مثلاً در سال ۱۹۵۲ در ۳۰۰ یا ۵۰۰ نسخه چاپ شده. این کتاب‌ها به گونه‌ای، سدی بوده‌اند در برابر زبان فارسی فرارودی که به اینها ما در کتاب نهایی خواهیم پرداخت. البته در این کتاب هم از آن کتاب‌ها نمونه داده‌ایم که مثلاً این واژه در آن حوزه هم به کار می‌رود ولی کار خیلی گسترده است. دربارهٔ فعل مرکب فقط با شواهدش ما ۹۰۰ صفحه گردآوری کرده‌ایم.

در حال حاضر حدود پنج هزار صفحه کار حروف چینی فارسی تاجیکی داریم. منتهی کم توجهی به مسایل فرهنگی باعث می‌شود اغلب گرایش‌ها به ابعاد دیگری از مقوله فرهنگ رانده شود. در حالی که ما باید فرهنگ ایرانی را تقویت کنیم و نشان بدهیم. زبان فارسی، زبان دوم حوزه اسلام است و همین نکته، ضرورت کار را نشان می‌دهد.

نوشتن و چاپ آن فرهنگ‌های گویشی بیشتر برای از بین بردن شالوده زبان فارسی بود نه برای حفظ آن. دربارهٔ زبان فارسی اصلاً کار نشده و شاید برای شما شگفت‌آور باشد که بدانید استادان طراز اول زبان فارسی در فرارود، فارسی نیاکان را خوب نمی‌شناسند و بارها از من پرسیده‌اند که اینها به چه درد می‌خورد.



اشعار شاعری به نام باسط باختری بسیار خوب است ولی کمتر از واژه‌های گویشی حوزه خود استفاده کرده. من در حدود ۷۰۰ جلد کتاب افغانی از داستان‌نویسان معاصر در این چهل، پنجاه سال جمع‌آوری کرده‌ام که می‌توانند به ما مواد بدهند برای نوشتن آن فرهنگ، ولی فعلاً به فکر زبان فارسی افغانستان یا دری هستیم که به صورت کتاب دربیابیم.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

امین صدیقی: واقعیت این است که فرارود در دوره‌های مختلفی تحت فشار بوده است. چه زمانی که سایه خوانین مغول بر سر تاجیکان و کلاً فرارودیان بود و چه در ادوار بعدی به شکل جمهوری‌های ترکستان، از لحاظ جغرافیایی و سیاسی تحت فشار بوده‌اند. حتی مرحوم صدرالدین عینی هم اشاره کرده‌اند متأسفانه بسیاری از تاجیکان نمی‌پذیرند که تاجیک هستند و اصرار دارند که ازبکند. حتی عینی مثال می‌آورد از کسی که پدر اندر پدر تاجیک بوده، فارس بوده، اما زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت ما ازبک هستیم. در دوره استالین، درباره اقوام و زبان‌ها اقدامات شگفت‌انگیزی صورت گرفت. از جمله در تاجیکستان به بهانه قومیت‌زدایی و ملیت‌زدایی و هویت‌زدایی زبان تاجیکی و فارسی زیرفشار قرار می‌گیرد و در تقسیمات جغرافیایی سمرقند و بخارا جزو ازبکستان می‌شود و دوشنبه که روستایی کوهستانی بود می‌شود پایتخت و مرکز جمهوری تاجیکستان و از سوی دیگر پان ترکیسم اشاعه داده می‌شود.

ان شاءالله اگر توانستیم این کار را به انجام برسانیم، مشخص می‌شود که تغییرات بنیادی در فرارود پدید می‌آید و موجب تحول زبان فارسی می‌شود، چون زبان روسی در آنجا چنان چیره شده، که روس‌ها می‌گویند ۴۵ تا ۵۰ درصد از واژگان و ساختار زبان تاجیکی، روسی است. یعنی فارسی روسی است. بعضی اوقات هم از ساختار اروپایی متأثر شده به خصوص در نثر. و در واقع بیشتر در بین جوانان مثل ساتم اولغزاده و جلال‌الدین اکرامی و بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران فرارودی ۲۰ درصد واژگانی که استفاده می‌کنند، روسی است. ما این واژه‌ها را با ضبط روسی و آوانگاری سیریلیک ارائه خواهیم داد. درباره زبان فارسی افغانستان یا دری حدوداً ۲ هزار صفحه کار کرده‌ایم که برای خودش کتاب مستقلی خواهد شد. درباره زبان فارسی دری باید بگویم که آن حوزه مشترکاتی با زبان فارسی فرارودی و متون کهن فارسی دارد و نیز بسیار واژه دارد که در هیچ متنی نیست؛ نه در متون نوشتار و نه در زبان گفتاری و فقط منحصر به گونه خودش است و چون متأسفانه در افغانستان گونه نوشتاری مشخصی نیست این واژه‌ها خیلی پراکنده‌اند و کمتر ضبط شده‌اند و حتی گاهی مجبور شدیم از کتاب‌های فولکلور استفاده کنیم، حتی در داستان‌ها هم، این واژه‌ها به صورت شکسته به کار رفته‌اند. زبان آنجا، زبانی شکسته است و زبان معیار و رسمی ندارند. فقط در کتاب‌هایی مثل کتاب‌های تاریخ افغانستان که مرحوم حبیبی یا دیگران نوشته‌اند و شیوه احمد دانش را دنبال کرده‌اند و زبان فارسی را کشاندند به جایی که الان زبان معیار نوشتاری در افغانستان وجود ندارد. مثلاً

حالا با توجه به اینکه آقای دکتر رواقی در کتاب‌شان نیز اشاراتی فرموده‌اند که تفاوت‌هایی بین زبان فارسی فرارودی یا تاجیکی امروز و دیگر گونه‌های فارسی (ایرانی، افغانی) دیده می‌شود، و دلایل و ریشه‌های این تفاوت‌ها را نیز بیان کرده‌اند، اگر زبان و شعر فارسی نوین به تعبیر جناب دکتر رواقی در فرارود و خراسان شروع می‌شود، چرا به عنوان زبان معیار ادامه پیدا نمی‌کند و زبان فارسی ایرانی و افغانی ناگهان تغییرات بسیاری با زبان فرارودی پیدا می‌کنند. و تفاوت بسیاری در زبان شعر فرارود و زبان شعر ایران و افغان وجود دارد.

دکتر کامیاب: من در مقابل این کار بزرگ چیزی نمی‌توانم بگویم. من شاگرد کوچکی هستم در مقابل آقای دکتر رواقی و در زبان سغدی هم، شاگرد کوچک خانم دکتر قریب بودم که رساله دکترایم را با ایشان کار کردم. این پژوهش، کار بسیار ارزشمندی است، از این نظر که آن لایه‌های اطراف زبان را مشخص می‌کند. وقتی ما برمی‌گردیم به [پژوهش‌های مربوط به] دوران باستان و می‌بینیم زبان فارسی ایران باستان نه تنها از نظر خود ایرانی‌ها، بلکه از نظر بین‌المللی ارزشمند است آن وقت پی‌می‌بریم که کار ایشان چقدر ارزشمند است. مثلاً ریشه زبان‌های اروپایی، کلاً از لاتین گرفته تا آلمانی تا فرانسه و ایتالیایی همه اینها برمی‌گردد به ریشه‌های سانسکریت یا ایرانی باستان. خوب این زبان فرارودی در واقع گویش شمال شرقی ایران می‌شود. وقتی به ریشه‌ها توجه می‌کنیم الان از هفت حالت صرفی که در زبان ایرانی باستان بوده، و از هشت حالت صرفی زبان سانسکریت، ۴ حالت در زبان آلمانی باقی مانده، حالت‌های فاعلی، مفعولی و genitive هنوز باقی است. منتهی کار ارزشمندی که شما انجام دادید، آنها نکردند. حتی موقعی که ما سغدی می‌خواندیم ۸-۷ سال پیش، آرزو داشتیم برویم تاجیکستان و آن منطقه را ببینیم. استادان مان به ما می‌گفتند که بخش کوچکی در دره‌ای هست که در آنجا مثلاً گویش‌هایی وجود دارد از دنباله زبان سغدی. می‌خواستیم ببینیم به چه شکل درآمد است. یا آثاری که در تورفان چین پیدا شده یا از همان منطقه زبان فرارودی است ولی از کاوش‌های دیوار چین درآمده یا از منطقه مغولستان درآمده، یا در جاهای دیگر پیدا شده و متعلق به گویش منطقه سغد و سمرقند است که شاخه‌ای از ایران شمالی است. از نظر ارزش زبانی، من که بیشتر در ریشه‌شناسی کار کردم، می‌بینم خود ما ایرانی‌ها ریشه زبان مان را، همان طور که استاد اشاره فرمودند فراموش کرده‌ایم.

حتی خود خارجی‌ها هم ریشه‌های زبان‌شان را نمی‌دانند. در یکی از کشورهای خارجی بودیم، در بریتیش کنسول‌شان که آموزش زبان انگلیسی می‌دهند چند تا واژه مطرح شده بود که دانشجویها پرسیده بودند چرا اینجوری می‌نویسیم؛ ولی این طوری

می‌خوانیم، به عنوان مثال کلمه Heart را مثال زده بودند که چرا هرت می‌نویسیم ولی /ha:t/ می‌خوانیم و این مستر Gorre مانده بود که چه جوابی بدهد. من در یک مؤسسه استرالیایی تدریس می‌کردم به نام نیویورک انستیتو، چند تا شاگرد داشتیم که با درس‌های دیگری که در آنجا تدریس می‌کردند مشترک بودند و گفته بودند که یک نفر ایرانی هست و آشنایی دارد با ریشه‌شناسی. از من پرسیدند جریان چه جور است، دعوت کردند، رفتم، گفتم که اصل زبان شما انگلیسی‌ها برمی‌گردد به ایرانی باستان، و سانسکریت یا هندوستان که در واقع Sister Language (زبان خواهر) هستند. اصل heart در زبان سانسکریت، hearta بوده به معنی قلب، و چون مؤنث بوده، پسوند مؤنثش «a» داشت. منتهی چون در زبان انگلیسی جنسیت از بین رفته، و آن حالت‌های صرفی، دیگر وجود ندارد در مذکر و مؤنث و خنثی، خود به خود «a» حذف شد. ولی heart باقی مانده یا در مثال daughter که اغلب افراد عادی انگلیسی هم نمی‌دانند چرا این کلمه را با gh می‌نویسند ولی gh را نمی‌خوانند. وقتی برمی‌گردیم به ریشه‌های قدیمی‌تر می‌بینیم که این ریشه، دو بوده به معنی نوشیدن که در زبان آلمانی Tochter می‌گویند، و چون در انگلیسی صدای ت یا خ وجود ندارد، در نتیجه این را می‌کشند و صدا را رد می‌کنند، و کشیده می‌خوانند ولی gh نشان می‌دهد که زبان از کجا ریشه گرفته است. یا در فارسی خودمان، مثلاً خیلی از مردم عادت دارند، می‌گویند من حاضرم سوگند بخورم، حالا مثال ساده‌تری که با استاد خدایار هم در دانشکده اقتصاد صحبت کردیم، در حالی که الان کسی سوگند نمی‌خورد و جرأت هم نمی‌کند بخورد. در زبان سانسکریت ریشه saōk داشتیم saoganta که gant به معنی گوگرد، saōk به معنی سوختن، saoganta همان گوگرد سوزاننده بوده که در قدحی درست می‌کردند در محضر قاضی می‌گذاشتند و به آن مجرم یا متهم می‌گفتند تو حاضری این سوگند را بخوری؟ سوگندی که سمی بوده، کسی جرأت نمی‌کرد بخورد. و در متون پهلوی ما خوانده‌ایم که آذرفرنبغ در کاربون فارس (روستایی بین جهرم و لار) یک بار این آزمایش را انجام داده ولی هرکسی می‌خورده، اگر دروغ می‌گفته و در واقع قلبش با حرفش یکی نبود، از بین می‌رفت. در حضور قاضی، اما اگر کسی راستگو بود، آن قدر به خودش اعتماد داشت که حاضر بود این سوگند را بخورد که سمی بوده و هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتاد، و به جرأت می‌گفت من حاضرم این سوگند را بخورم. ولی الان ما می‌گوییم سوگند می‌خوریم ولی سوگندی وجود ندارد که بخوریم. در فرهنگ نگاه می‌کنیم سوگند را نوشته قسم، من معنی قسم را نمی‌دانم چون عربی کار نکرده‌ام، ولی سوگند را دقیقاً می‌دانم یعنی چه، این ارزش زبان فارسی است. چقدر مطالبی که استاد

اشاره کردند برای من باورنکردنی بود، این همه واژه هنوز وجود دارد، در حالی که ما فکر می‌کردیم مثلاً گویشی بوده در دره یغنا ب و تمام شده و رفته، و زبان سغدی ای که کار کردیم، زبان مرده‌ای کار کردیم، یعنی ارزش آن را نمی‌دانستیم واقعاً.

دکتر رواقی: اجازه بدهید که بگویم خانم دکتر قریب در جلسه‌ای می‌گفتند که بعد از خواندن این مقدمه من متوجه شدم که زبانی را که کار کردم جزو زبان‌های خاموش نبوده است.

دکتر کامیاب: من دسترسی به این منابع نداشتم، من آرزو داشتم که کتابی پیدا کنم و با سغدی مقایسه کنم و ببینم هنوز چقدر از آن واژگان و ساخت‌ها باقی مانده، و کاری که استاد انجام دادند خیلی بزرگ و ارزشمند است.

دکتر رواقی: بعد از چاپ کتاب خانم دکتر قریب، با عنوان فرهنگ سغدی که کار واقعاً بزرگی است، و سابقه هم نداشته فرهنگی با این گستردگی کار شده باشد؛ تمام سغدی را از همان سالی که کتاب چاپ شد تا امروز، مشغول خواندنم و شاید در فرهنگ سغدی حدود دویست واژه کهن را پیدا کردم که در متون قدیم بوده که آن هم یک کتابی شده حدود ۴۰۰ صفحه و آماده انتشار است.

دکتر کامیاب: مخصوصاً آن واژه‌هایی که مستقیماً از فارسی باستان می‌آید.

دکتر رواقی: نه، اغلب واژه‌های کاربردی متون فارسی، یعنی بیشتر واژه‌های کهن متون؛ حدود ۲۰۰ واژه است. کار دومی هم انجام دادم که توضیح می‌دهم. آقای دکتر خدایار اشاره کردند به کار دوستانی که در تاجیکستان انجام دادند، کار زبان یغنا بی که در سال ۱۳۷۶ چاپ شد، و مؤلف آن کتاب از همکاران خود من بود و آن را با آقای میرزازاده کار کرده که هم یغنا بی‌شناس است و هم خودش در اصل یغنا بی است. این کتاب، دیدنی است، آن را هم بنده بررسی کردم، مشترکات واژگانی‌اش با سغدی، با متون قدیم و با ترکی و تاجیکی، که یغنا بی‌ها هم امروز استفاده می‌کنند از واژه‌های بسیار ترکی به دلیل نزدیکی به ازبکستان، به‌ویژه از واژه‌های ترکی در آنجا هست. این هم شده ۱۵۰ صفحه مطلب درباره خود یغنا بی، در حالی که فرهنگ یغنا بی فقط ۸۴ صفحه است.

اگر این کار را نکنیم، معلوم نیست چه بشود، چون ما الان دانشجویان زبان فارسی را می‌بینیم، که کوچک‌ترین توجهی به این پژوهش‌ها ندارند، اندکی هستند که هنوز واقعاً آدم را خوشحال می‌کنند و نگه می‌دارند تا این کارها انجام بشود، وگرنه اغلب، خیلی مایل به ادامه پژوهش نیستند و مشکلات اجتماعی هم البته روی این بی‌رغبتی اثر می‌گذارد.

سؤال: در مقدمه کتاب از فارسی‌فراموشی صحبت کردید، اگر ممکن است قدری در باره دلایل فارسی‌فراموشی توضیح

بفرمایید.

دکتر رواقی: نفس آمدن زبان عربی به فارسی، زبان فارسی را تبیل کرد، حالا یکی از عیب‌ها همین است. شما همین الان می‌بینید که چقدر همین بازی‌ها با واژه‌های فرنگی می‌شود، برای این که باز تبیل می‌کند، به خصوص که واژه‌های عربی گاهگاهی کوتاه‌تر بود از کاربردهای مشابه‌اش در زبان فارسی یا پهلوی. اگر من بخواهم درباره فرارود و مشکلات فرارود از سال ۷۰ بگویم، داستان بسیار مفصلی در پیش رو خواهیم داشت. یعنی بعد از اینکه حجاج موفق نشد کاری را که می‌خواهد در فرارود انجام دهد و پس از چندبار کشت و کشتار، تعصب‌های عامه مردم کم شد. پدران ما برای یک یک این واژه‌ها جان گذاشتند. برای زنده نگهداشتن زبان فارسی جان خودشان را از دست دادند. نه فقط در حوزه فرارود، در سیستان هم این‌طور بود. بعد از این که اعراب آمدند آنجا، اقوام عرب را آوردند به آنجا، یعنی در خانه‌ها یک در میان اقوام عرب سکونت داشتند، حتی گونه‌های زبان عربی از بین رفت، واژه‌هایی می‌بینید که مال عرب‌های این طرف است نه عرب‌های جزیره العرب، به دلیل این که اینها، چندین قبیله آمدند از طرف و از بین رفتند.

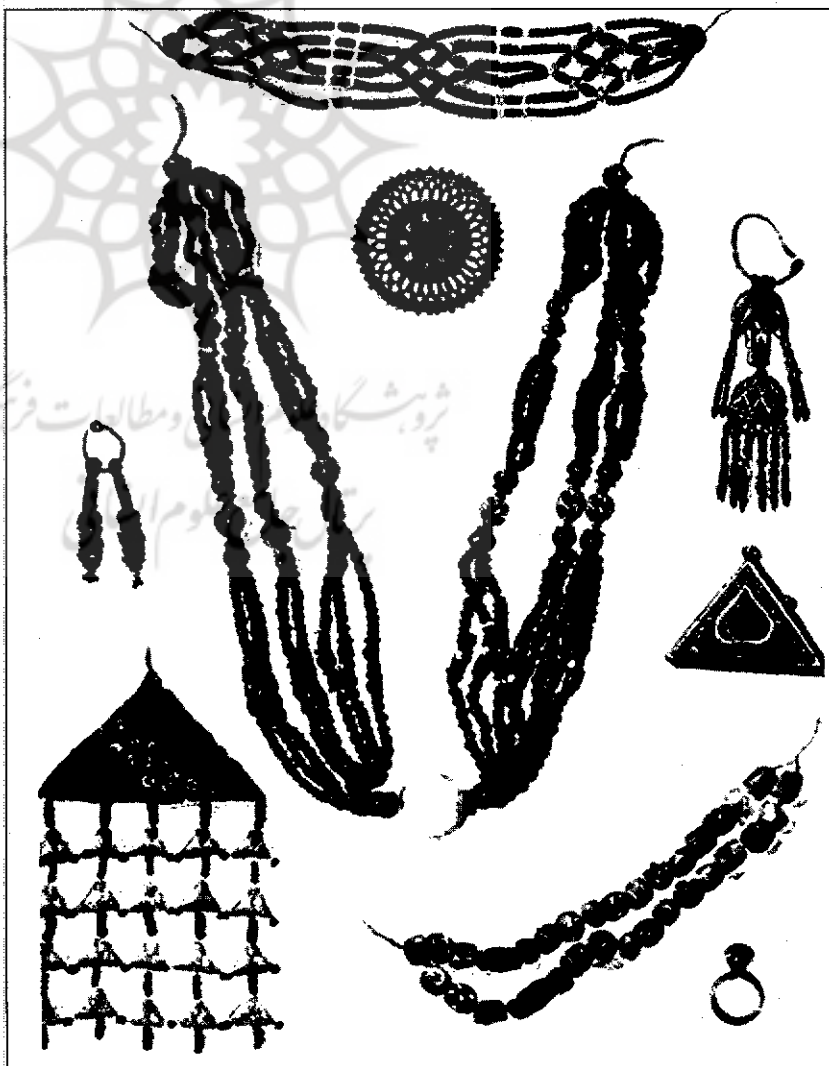
اینجا مضمحل شد ولی واژه‌ها در زبان فارسی نشست. مردم را هم تبیل کرد شما ببینید شعر رودکی در سال ۲۷۰، حدود ۲۰۰ واژه عربی در آن، جا افتاده است. این مسئله کارایی زبان فارسی را کم کرد، مثلاً می‌گویید خواستن، شما دیگر با این خواستن اولی را می‌آورید، طلب را می‌آورید، ببینید چقدر معنی می‌آورد برای خواستن، خود زبان فارسی هم از نظر مصدر بسیط بسیار متأسفانه کم جان است. زبان فارسی مجموعاً حدود ۲۶۰۰-۲۵۰۰ مصدر دارد که شماری از آنها هم سغدی است، واژه‌های سغدی و مصادر سغدی است که در دوره اول در زبان فارسی جاری بود، حدود ۵۰-۶۰ تا از گونه‌های دیگر هم آمده است. من از پژوهشگران محترم خواهش می‌کنم که این کار را انجام دهند برای مقایسه فارسی تا ما بتوانیم تشخیص بدهیم چه مصادری از سغدی به زبان فارسی آمده، الان در بعضی گویش‌ها و گونه‌ها، مصادر سغدی را به کار می‌برند. این لطمه بزرگی به زبان فارسی می‌زند.

صدیقی: شما در مقدمه کتاب اشاره‌ای داشتید که آمدن نخستین دسته اقوام عربی به ایران و اسکان‌شان در نواحی مختلف، به ویژه خراسان، مدت‌ها قبل از ظهور اسلام روی داده است. در تاریخ نیشابور می‌بینیم که نیشابور، منطقه‌ای عرب‌نشین است و زبان نیشابور شده عربی و این مال خیلی قبل از اسلام است.

دکتر رواقی: اصلاً به مناسبت هم‌خوانی جغرافیایی - طبیعی با آن طرف، عرب‌ها از دوره شاپور به حوزه‌های کویری ایران رفت و

آمد داشتند. در کتاب آقای پروفیسور رضا اشاره شده اصلاً اعراب پیش از اسلام وارد ایران شدند و این بحث خیلی مفصلی است، اینها می‌آمدند زن ایرانی می‌گرفتند، بعد از اینکه اعراب به ایران آمدند، زنان ستون پنجم‌شان بودند. بدون تردید این رویدادها به زبان فارسی لطمه زد. منتهی عین همین کاری که تاجیکان پس از شوروی کردند، ایرانی‌ها در آن زمان در مقابل اعراب کردند. یعنی زبان را به عنوان یک نماد نگهداشتند، و چقدر کشته شدند. چند دفعه اینها مساجد را خراب کردند و باز بهار را معبد کردند. ولی عربی افتاد و بخشی از زبان فارسی شد، ولی سفدی اگر گونه‌ای گفتاری نبود، بعید نبود که در آنجا عربی بیشتر از این لطمه بزند. من الان درباره‌ی گونه‌ی زبان سیستانی کاری کرده و دیده‌ام که همین بلا را سر سیستان آوردند. سال ۵ ق. سال فتح سیستان است، در سال ۳۷ ق. ماجرای خوارج رخ می‌دهد. زردشتی‌ها برای حفظ زبان فارسی پهلوی خوارج را به سیستان فرامی‌خوانند، از دوره اول تا سال ۲۱۵-۲۱۶ ق. هر سه سال، در سیستان یک نفر قیام می‌کند.

زیورآلات تاجیکی



آخرینش حمزه بن چارک است تا در ۲۴۵ ق. به یعقوب می‌رسد. زردشتی‌ها آنجا هزینه می‌کنند. از هند برایشان پول می‌آید. اینها مدرک دارد تا زبان پهلوی را نگهدارند و این است که به همه حوزه‌ها لطمه زد. بعد خود این زبان که وارد می‌شود چون نیروی اقتصادی در پشت سرش دارد و نیروی سیاسی دارد، سرنیزه هم هست.

سؤال: شما نقش تیمور را به عنوان یک پادشاه که تأثیر گرفته از اعراب هست و مغول هم هست در واژگان فارسی فرارود چگونه می‌بینید؟

دکتر رواقی: کار خود تیمور را بررسی نکردم. مال قرن هشتم مسئله هست، ولی شما همین قدر داشته باشید که بعد از مغول انگار که در سراسر ایران، خاک مرده پاشیده‌اند. هیچ چیزی نداریم. این دو قرنی که مغول اینجا بود چیزی باقی نگذاشت. نواده‌ها و نییره‌هایشان هم در فرارود از ۹۱۲ یا ۹۱۶ شروع کردند به بیداد تا ۱۹۲۵ آنجا بودند، امیرعالم خان، در ۱۹۲۵ در افغانستان هنوز

مدعی حکومت بخارا بود. اینها کار خاصی برای فارسی نمی‌کردند یعنی نوادگان و فرزندان تیمور فقط لطمه زدند به زبان فارسی. خود این گسل هم در ۹۱۲ که محمدخان شیبانی آمد و حوادث مربوط به شکست شاه اسماعیل و ... رقم خورد گسل فرهنگی بزرگی بین ایران و فرارود پدید آمد. طبعاً این گسل خیلی باعث زیان شد. من در شعر معاصر تاجیکی نمونه‌اش را مثال زدم، واقعاً شعر نیست، یک نظمی است و بعضی از نمونه‌های‌شان اصلاً جوهره‌ای ندارد، حالا مثلاً بعضی وقت‌ها من خودم همین‌ها را زیر و رو می‌کنم گاهی مثلاً خانم گلرخسار جوهری دارد ولی موضوع در ذهنش زیاد ندارد یا مثلاً بازار صابر موضوع دارد، توانمندی ندارد برای بیانش.

پی‌نوشت

* گفتار کنونی، صورت ویراسته‌ی متن سخنرانی جناب آقای دکتر رواقی است که از سوی تحریریه‌ی کتاب ماه ادبیات و فلسفه به شکل کنونی در آمده، و به ناگزیر نمی‌تواند از کاستی‌های بازگردانی گفتار به نوشتار خالی باشد. به خوانندگان گرامی پیشنهاد می‌شود برای آگاهی از صورت مدون نظرات استاد رواقی درباره‌ی ویژگی‌های زبان فارسی فرارودی و چگونگی تدوین کتاب، به مقدمه‌ی بسیار سودمند کتاب زبان فارسی فرارودی مراجعه نمایند.